

نامه جامعه  
فصلنامه علمی تخصصی معارف اسلامی  
سال شانزدهم - شماره ۱۲۷ - پاییز ۱۳۹۷

## تبیین حقوق مالی اهل بیت علیهم السلام در قرآن و آثار و لوازم آن

علیرضا عظیمی فرا

فریده پیشوایی<sup>۲</sup>

### چکیده

یکی از اساسی‌ترین اصول اعتقادی مذهب امامیه، باورمندی به امامت اهل بیت علیهم السلام به عنوان انسان‌های کامل و جانشینان خداوند و قبول راهبری و زعامت انسان‌ها توسط ایشان است. با توجه به آیات قرآن کریم و روایات، خداوند که مالک تمام عالم هستی است، به تناسب جایگاه راهبری اهل بیت علیهم السلام، حقوقی را برایشان ثابت کرده است. نقطه مقابل این حقوق، تکالیفی است که به عهده مکلفان گذاشته شده و یافتن معرفت نسبت به آن به منزله مقدمه‌ای جهت ادای آن می‌باشد. حقوق اهل بیت علیهم السلام شامل حقوق مالی و غیر مالی است. این جستار به روش تحلیلی-توصیفی با بررسی منابع تفسیری و روایی، حقوق مالی اهل بیت علیهم السلام و آثار و لوازم آن را از دیدگاه قرآن و روایات تبیین کرده است. خمس، انفال و فیء برجسته‌ترین حق مالی اهل بیت علیهم السلام هستند و لازمه ایمان به خدا و اعتقاد به حیات اخروی در مکلفان، التزام به ادای این حقوق است. تأمین سعادت اخروی، بخشودگی گناهان و ذخیره آخرت، از آثار و لوازم کلامی؛ طهارت مولود، طهارت مال، صحت دخل و تصرف در مال و معاملات و صحت عبادات از آثار فقهی-حقوقی؛ تهذیب و تربیت نفس از آثار تربیتی و در نهایت، توزیع عادلانه ثروت در جامعه از آثار اقتصادی التزام به حقوق مالی اهل بیت علیهم السلام می‌باشند.

**واژه‌های کلیدی:** حق، اهل بیت، ذی القربی، خمس، انفال، فیء، آثار فقهی، آثار کلامی، آثار اقتصادی

۱. سطح چهار گرایش تفسیر تطبیقی azimifar7@gmail.com

۲. سطح چهار گرایش تفسیر تطبیقی؛ پژوهشگر جامعه الزهراء علیها السلام (نویسنده مسئول) fpishvaei@gmail.com



## تبیین مسئله

باورمندی به امامت اهل بیت علیهم السلام از اصول اعتقادی مذهب امامیه اثنی عشری است که حقوق و تکالیفی را برای ملکفان ایجاد می‌کند. طبق آیات و روایات، حقوق اهل بیت علیهم السلام شامل انواع و گونه‌های مختلفی، اعم از حقوق مالی و غیر مالی است. با توجه به اهمیت این حق و آثار و برکات آن، به ویژه در اقتصاد جامعه اسلامی (که در شرایط خاص و حساس کنونی کشور به دلیل تحریم‌های دشمنان دچار مشکلات اقتصادی است)، تبیین این بخش از حقوق اهل بیت علیهم السلام و بیان آثار و لوازم آن ضروری می‌نماید و تأکید برای ادای این حق و جلوگیری از فراموشی یا غفلت از آن است. بنابراین، پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که از دیدگاه قرآن کریم و مفسران امامیه، حقوق مالی اهل بیت علیهم السلام چیست؟ و ادا یا ترک آن، چه آثار و لوازمی بر ملکفان و زندگی آن‌ها خواهد داشت؟

## پیشینه

پژوهش‌هایی درباره حقوق اهل بیت علیهم السلام انجام شده است که از جمله شاخص‌ترین آن‌ها می‌توان به کتاب *اهل البیت علیهم السلام سماتهم و حقوقهم فی القرآن الکریم*، تألیف آیت الله جعفر سبحانی اشاره کرد که به بررسی ویژگی و حقوق اهل بیت علیهم السلام در قرآن کریم می‌پردازد. مؤلف در ابتدای کتاب با توجه به آیه تطهیر، به بررسی لغوی و مصداقی واژه اهل بیت علیهم السلام پرداخته و در ادامه، موضوعاتی مانند: اهل بیت در کلام نبی، موضوع عصمت، ولایت اهل بیت علیهم السلام، اهل بیت در کلام امام علی علیه السلام، موضوع خمس و انفال در رابطه با اهل بیت علیهم السلام و دیگر مباحث مرتبط را بررسی می‌کند.

کتاب *منابع مالی اهل بیت علیهم السلام*، تألیف آقای نورالله علی دوست نشر دانشگاه امام صادق علیه السلام در سه فصل با عنوان‌های «مباحث مقدماتی»، «هدایا و کمک‌های مالی اهل بیت علیهم السلام» و «اموال خصوصی» به نگارش درآمده است. مؤلف در این کتاب، به منابع مالی و اقتصادی اهل بیت علیهم السلام اشاره دارد و با دلایل تاریخی و اسناد ثابت کرده است که امامان، علاوه بر خمس و انفال، خود نیز در امور اقتصادی در حد توان کوشا بوده‌اند. درآمدهای شخصی ایشان را می‌توان در امور زیر خلاصه کرد:

۱. نحله‌ای که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در اختیار خاندان علی علیه السلام قرار داد (فدک و غیره)؛ ۲. هدایایی که مردم از پاکیزه‌ترین و حلال‌ترین اموال خود به حضورشان تقدیم می‌کردند؛ ۳. درآمدهایی که از

طریق فعالیت های کشاورزی، باغداری، حفر قنات و غیره نصیب شان می شد؛ ۴. تجارت و بازرگانی که از طریق نمایندگان خود انجام می دادند.

از طرف دیگر، در مقالات به صورت موردی خمس و زکات به صورت یک فریضه بررسی شده است؛ اما نگارنده پژوهش مستقلی نیافت که به حقوق مالی اهل بیت علیهم السلام به صورت خاص پرداخته باشد. از این رو، پژوهش حاضر درصدد است به صورت خاص و مبسوط از میان حقوق اهل بیت علیهم السلام به حقوق مالی ایشان پرداخته و در ضمن تبیین این موضوع از زاویه تکلیف واجب برای مکلفان و بیان آثار و لوازم رعایت این وظیفه برای آنان، نگاه به خمس، زکات و فیه را از حد انجام یک وظیفه شرعی به ادای حق اهل بیت علیهم السلام ارتقا دهد.

## ۱. معنایابی واژگان

### ۱-۱. حق

حق در لغت خلاف باطل است (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۴۶۰). ابن فارس می نویسد: (ح ق ق) بر یک معنای واحد دلالت می کند و آن احکام شیء است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۶) و زمانی که گفته می شود: «حق الشیء»؛ یعنی واجب شد (فراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۶). وقتی «حق» با حرف جر «علی» به کار رود و گفته شود: «یحق علیک کذا و کذا»؛ یعنی واجب است فلان کار را انجام دهی (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۴۱) و گفته شده مراد از حق، واقع شدن امری در موقعیتی است که نسبت به آن اولویت دارد (عسگری، ۱۳۹۰، ص ۱۸). همچنین برخی در معنای ریشه ای کلمه حق، استحکام و استواری را لحاظ کرده اند، چنانکه «ثوب محقق» به معنای لباس یا پارچه ای با بافت محکم است (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۴۶۰).

«حق» در لغت در معنای گوناگونی به کار رفته است. برخی از معانی لغوی این واژه به شرح زیر است: - خداوند، قرآن، امر مقضی و انجام شده، اسلام، موجود ثابت و انکارناپذیر (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۳۱۵)؛

- امر پیامبر صلی الله علیه و آله، صفت خدا، رؤیا (ابن منظور، ۱۳۲۵، ص ۲۵۵-۲۵۷)؛

- شایستگی، یقین، نصیب و بهره، خالص و محض هر شیء، وسط شیء، استوار و ظاهر ساختن،

هر نوع بلوغ و رسیدن مانند رسیدن شتر بچه به وضعی که بتوان بر او بار برد، فربه شدن شتر، طلوع خورشید؛ و معانی که شیوعی کمتر دارند، همچون پرچم، سفر شبانه، خانه عنکبوت و ظرفی که بتوان بر روی آن حکاکی کرد (رک: فراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۶؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۴۱؛ جوهری، ۱۳۶۸، ص ۱۴۶۰؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۱۵).

با وجود مصادیق متعدد برای حق و مشتقات آن می‌توان گفت به طور کلی ثبوت و استحکام در تمامی مشتقات این واژه به نوعی لحاظ شده است.

حق در اصطلاح علوم مختلف، از جمله فلسفه، فقه و حقوق، اخلاق و غیره، معانی گوناگونی دارد (رک. رضانی، ۱۳۹۰، ص ۹۱). آنچه اینجا بیشتر مد نظر است، معنای حق در ادبیات قرآنی و لوازم کلامی، فقهی و حقوقی آن است.

راغب در مفردات، معانی حق را در چهار دسته بیان کرده است و می‌نویسد: اصل حق، مطابقت و یکسانی و هماهنگی و درستی است، مثل مطابقت پایه درب در حالی که در پاشنه خود با استواری و درستی می‌چرخد و می‌گردد. گفته‌اند: «حق» و جوهی دارد:

- به معنی ایجادکننده‌ای که چیزی را به سبب حکمتی که مقتضای آن است، ایجاد نموده است و لذا درباره خدای تعالی که ایجادکننده پدیده‌های عالم به مقتضای حکمت است، حق گویند.

- حق در معنای خود موجود، که آن هم به مقتضای حکمت ایجاد شده، از این رو تمام فعل خدای تعالی را حق گویند.

- حق، به معنای اعتقاد داشتن و باور داشتن در چیزی است که یا آن باور یا واقعیت آن چیز و در ذات او مطابقت با حق دارد، چنانکه می‌گویند اعتقاد او در بعث، پاداش، مکافات، بهشت و دوزخ، حق است.

- حق، یعنی هر کار و سخنی که بر حسب واقع آن طور که واجب است و به اندازه‌ای که واجب است و در زمانی که واجب است، انجام می‌شود، چنانکه می‌گوییم، کار تو حق است و سخن تو نیز حق (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ص ۲۴۶-۲۴۷).

همچنین واژه حق در فرهنگ اصطلاحات فقهی چنین تعریف شده است: «حق مفرد حقوق ثابتی است که انکار آن جایز نیست و منظور از آن سهم و نصیب واجب، مانند حق فلانی از ترکه میت است.

حق با اضافه شدن به برخی کلمات معانی جدیدی می‌یابد، مانند: حق المرور، حق الشوب، حق المسبیل و غیره» (حسینی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۶-۱۸۷). برخی حق را چنین تعریف کرده‌اند: «حق، امری اعتباری است که بر حسب آن، شخص یا گروه خاصی، قدرت قانونی پیدا می‌کند که نوعی تصرف خارجی در شیء یا شخص دیگر انجام دهد و لازمه آن، امتیازی برای ذی حق بر دیگران و اختصاص متعلق حق به وی می‌باشد که نوعی اضافه است؛ چنانکه لازمه دیگر آن، تحقق اضافه دیگری میان «من له الحق» و «من علیه الحق» خواهد بود که بر اساس آن، «من علیه الحق» موظف است جانب «من له الحق» را در مورد حق وی رعایت کرده و از تجاوز به آن خودداری کند» (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۴، ص ۵۲).

## ۱-۲. اهل بیت

در ادبیات شیعه امامیه، واژه اهل بیت علیهم‌السلام برای امام علی علیه‌السلام، حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام، امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام و نه امام معصوم از فرزندان او به کار می‌رود. مفسران در تفسیر آیه تطهیر گفته‌اند هنگامی که آیه تطهیر نازل شد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، علی علیه‌السلام و فاطمه علیها‌السلام و حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام را فراخواند و بر آنان کسائی پوشاند (رک. قمی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۱۹۳؛ طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۵۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۳۳۲؛ حویزی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۷۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۸۷؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۳۳۲؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۶). همچنین بر اساس شواهد دیگری، مانند حدیث ثقلین و سایر روایات، منظور از اهل بیت علیهم‌السلام، خویشاوندان خاص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند، نه سایر اقوام یا همسران ایشان.

## ۲. ملازمت حق با تکلیف

حق و تکلیف دو مفهوم متلازم‌اند. روشن است جایی که در برابر حقی تکلیفی مشخص شده، آن تکلیف الزام‌آور بوده، بر همگان واجب است که آن حق را ادا کنند.

با توجه به معنای لغوی و کاربردهای کلمه حق و مشتقات آن می‌توان گفت صاحب حق، امتیاز و سلطه لازم را برای برخورداری از متعلق حق دارد و می‌تواند برای رسیدن به مطلوب خود از آن بهره‌برد؛ یعنی متعلق حق «اختصاص» به صاحب حق دارد و دیگران اجازه ورود به آن را ندارند. به عبارت

دیگر، اعتبار هر حقی برای کسی، اعتبار یک تکلیف را برای دیگران در پی دارد. از این رو، حق چیزی است که به نفع کسی اعتبار و جعل می‌شود و دیگران موظف به رعایت آن در حوزه «متعلق حق» برای فرد مذکور هستند (رمضانی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۴).

### ۳. انواع و ارکان حق

حق به اعتبار مالیت و ارزش مالی به حقوق مالی و غیر مالی تقسیم می‌گردد:

#### ۳-۱. حق مالی

«حق مالی آن است که اجزای آن مستقیماً برای دارنده، ایجاد منفعتی نماید که قابل تقویم به پول باشد، مانند: حق مالکیت نسبت به خانه که مستقیماً برای دارنده آن ارزش پولی دارد یا حق طلب که پس از ادا، قابل تقویم به پول است (امامی، ۱۳۴۰، ج ۱، ص ۱۳۵). از جمله ویژگی‌های حق مالی آن است که قابل اسقاط یا انتقال به غیر است.

#### ۳-۲. حق غیر مالی

حق غیر مالی امتیازی است که هدف آن برطرف کردن نیازمندی‌های عاطفی و اخلاقی است (خسروشاهی و دانش‌پژوه، ۱۳۹۰، ص ۲۳). همچنین در تعریف آن گفته شده است: «حق غیر مالی آن است که اجرایی آن، نفعی که مستقیماً قابل تقویم به پول باشد، ایجاد نمی‌نماید، مانند: حق زوجیت در زوجه دائمه که مستقیماً برای زن ایجاد نفعی که قابل تقویم به پول باشد، نمی‌کند؛ ولی غیر مستقیم حق نفعی برای او ایجاد می‌شود و در صورت فوت زوج، از او ارث می‌برد» (امامی، ۱۳۴۰، ج ۱، ص ۱۳۵). اهل بیت علیهم‌السلام نیز حقوق مالی و غیر مالی دارند. از جمله حقوق مالی اهل بیت علیهم‌السلام می‌توان خمس، انفال و فیه را نام برد که در ادامه به تفصیل به آن‌ها خواهیم پرداخت.

حق چند رکن دارد که ارکان اساسی آن عبارت است از:

۱. محق، کسی که حق برای اوست (مَنْ لَهُ الْحَقُّ)؛

۲. مکلف، کسی که حق بر اوست (مَنْ عَلَيْهِ الْحَقُّ)؛

۳. موضوع یا متعلق حق (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۲۷).

بنابراین، در این نوشتار محق، اهل بیت علیهم السلام هستند و کسانی که حق برای ایشان است (من علیه الحق)، ملک یا همان بندگان هستند و موضوع یا متعلق حق، حقوق مالی اهل بیت علیهم السلام است. همچنین در این پژوهش، کلید واژه‌ای که در آیات محل بحث مترادف و معادل اهل بیت علیهم السلام باشد، واژه ذی القربی است که در ادبیات قرآنی به نزدیکان خاص و ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله اطلاق شده است.

#### ۴. خاستگاه حقوق اهل بیت علیهم السلام

در دیدگاه اسلام همه حقوق از آن خداوند است. هیچ گاه انسان نمی‌تواند خود و بدون آنکه خداوند برای او حقی قرار داده باشد، حقی بر خدا یا انسان دیگری پیدا کند. در واقع، این خداوند است که مالک حقیقی جهان هستی است و مالکیت خدا، یک مالکیت حقیقی است که تمام شئون اشیاء و موجودات را در برمی‌گیرد. به این امر، در آیات بسیاری اشاره شده است (رک: بقره: ۱۰۷ و ۲۵۵؛ آل عمران: ۲۶؛ بروج: ۹؛ ملک: ۱). خدای متعال می‌تواند در موجودات هر گونه تصرفی کند. «مالکیت حقیقی» با «مالکیت اعتباری» تفاوت‌هایی دارد، از جمله:

۱. مالکیت حقیقی قابل فسخ و لغو نیست. همه موجودات تکویناً به خداوند وابسته‌اند. هیچ موجودی در عالم، از انسان و غیر انسان نمی‌تواند به حیات خویش ادامه دهد، مگر اینکه خداوند اراده کرده باشد. وجود انسان و سایر موجودات، تجسم اراده الهی است؛ نه امکان دارد که خدا بندگان را از بندگی خویش آزاد کند و نه ممکن است مالکیت حقیقی خویش را به دیگری منتقل نماید. از این رو، اگر موجودی بخواهد در عالم تحقق داشته باشد، راهی جز این ندارد که عین تعلق، فقر، نیاز و وابستگی به خداوند باشد.

۲. مالک حقیقی، مالک وجود عبد است و می‌تواند هر گونه تصرفی در او بنماید؛ ولی مالک اعتباری مثل ارباب نسبت به غلام و کنیز، بر اساس یک قرارداد اجتماعی، فقط مالک کار غلام و کنیز است و هیچ گونه تصرف وجودی نمی‌تواند داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۹۸). خدای متعال می‌فرماید: «وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قَانِثُونَ؛ و از آن اوست تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین‌اند و همگی در برابر او خاضع و مطیع‌اند!» (روم: ۲۶). دلیل این «مالکیت» همان خالقیت و ربوبیت خدا است؛ کسی که در آغاز موجودات را آفریده و تدبیر آن‌ها را بر عهده دارد، مسلماً

مالک اصلی نیز باید او باشد، نه غیر او و از این رو است که حاکمیت نیز از آن خداست: «وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و ملکیت حقیقی و حاکمیت تام آسمان ها و این زمین از آن خداوند است (زیرا آفرینش، حفظ، تدبیر و فانی نمودن همه تحت اراده اوست) و خدا بر هر چیزی تواناست ﴿آل عمران: ۱۸۹﴾.

همچنین در آیه شریفه ۳۳ سوره نور با استعمال کلمه مال الله، صاحب حقیقی تمام اموال، خداوند معرفی شده است که بنا به مصالحی اختیار بخشی از آن به بعضی افراد داده می‌شود: «وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ»؛ (برای کمک به آزاد شدن بردگان) از مال خدا که به شما اعطا فرموده (به عنوان زکات و صدقات در وجه مال المکاتبه) به آن‌ها بدهید».

امیرمؤمنان علیه السلام درباره منشأ حقوق می‌فرماید:

لکن خداوند حق خود را بر بندگان، اطاعت خویش قرار داده و پاداش آن را دو چندان کرده است، از روی بخشندگی و گشایشی که خواسته به بندگان عطا فرماید. پس خدای سبحان برخی از حقوق خود را برای بعضی از مردم علیه بعضی دیگر واجب کرد... و در میان حقوق الهی، بزرگ‌ترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است؛ حق واجبی که خدای سبحان بر هر دو گروه لازم شمرد (نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه ۲۰۷).

از این بیان امام علی علیه السلام استفاده می‌شود که هر حقی که در جایی به نفع کسی و علیه دیگری ثابت شود، باید از «حق الهی» نشأت گرفته باشد. در بینش اسلامی هیچ کس ذاتاً حقی بر افراد دیگر ندارد، مگر خداوند که ذاتاً و اصالتاً بر همه بندگان دارای حق است و اوست که بر اساس این حق، حقوقی را برای دیگران قرار داده است. این مسئله به صورت خاص درباره اهل بیت پیامبر علیهم السلام نیز جاری و ساری است؛ چرا که اهل بیت علیهم السلام خلقای الهی در عالم هستی‌اند و طبیعی است که از حقوق خاص و امتیازات ویژه‌ای بهره‌مند باشند. توضیح اینکه در دیدگاه شیعه مقام خلافت و امامت، شمولی حداکثری دارد. از این منظر، ریاست امور دین و دنیای مردم، بخشی از وظایف خلیفه الله است و خلافت خلیفه، هم از لحاظ گستره شمولی، در برگیرنده همه ما سوی الله است و هم از نظر جغرافیایی، هستی فراتر از زمین است. انسان معصوم یا همان امام به عنوان انسان کامل، مصداق تام و تمام خلیفه الله است. بنابراین، چنین کسی واجب است که برای ایفای وظایف خلیفه الهی‌اش برخوردار



از حقوقی خاصی باشد، چنانکه خداوند متعال در قرآن کریم به صورت صریح ادای حقوق ایشان را تأکید کرده است: «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» (اسراء: ۲۶).

شیخ کلینی رحمته الله در اصول کافی در باب «فیء و انفال» می نویسد:

خداوند تمام دنیا و اموال موجود در آن را برای خلیفه و جانشین خویش قرار داده است، آنجا که خطاب به فرشتگان می فرماید: «البتة من در روی زمین قصد دارم خلیفه و جانشینی از ناحیه خودم قرار بدهم»؛ پس همه اموال دنیا و خود دنیا، مال آدم بوده است و بعد از آدم نیز منتقل به فرزندان نیکوکار و خلفا و جانشینان او گردیده است. پس آنچه را که دشمنان شان از آنان با غلبه و قهر گرفته، سپس دوباره به آنان برمی گردد، در این صورت آن را «فیء» می نامند (کلینی، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۵۴۸).

## ۵. حقوق اهل بیت علیهم السلام در قرآن

به طور کلی، حقوق اهل بیت علیهم السلام به اعتبار مالیت به دو دسته حقوق مالی و غیر مالی تقسیم می شود:

### ۵-۱. حقوق غیر مالی اهل بیت

از جمله حقوق اهل بیت علیهم السلام می توان به حقوق غیر مالی اشاره کرد، مانند: حق ولایت (مأئده: ۵۵)؛ حق ضروری بودن اطاعت (نساء: ۵۹)؛ حق مودت و محبت (شوری: ۲۳)؛ حق فرستادن صلوات (احزاب: ۵۶)؛ حق ترفیع بیوت (نور: ۳۶ و ۳۷) (رک. سبحانی، ۱۴۲۰، ص ۱۲۷-۱۷۹).

### ۵-۲. حقوق مالی

حقوق مالی اهل بیت علیهم السلام خمس، انفال و فیء است که در قرآن کریم به طور صریح به آن ها اشاره شده و تمرکز این نوشتار نیز بر این دسته از حقوق مالی اهل بیت است که عبارت است از:

#### ۵-۲-۱. خمس

اولین حق مالی اهل بیت علیهم السلام خمس است. قرآن کریم درباره وجوب خمس و پرداخت آن به عنوان یک تکلیف بر عموم مسلمانان می فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ أَمْنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ



يَوْمَ اتَّقَى الْجُمُعَانَ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ و اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز فرقان که دو گروه به هم رسیدند، نازل کرده‌ایم، ایمان آورده‌اید، بدانید که هر گاه چیزی به غنیمت گرفتید، خمس آن از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است و خدا به هر چیز تواناست ﴿انفال: ۴۱﴾.

طبق فقه امامیه، خمس یکی از فرایضی است که خداوند متعال برای رسول خدا ﷺ و ذریه اش به جای زکات و برای اکرام آنان قرار داده است (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۶۶). آنچه در آیه برای مصرف خمس ذکر شده، شش سهم است: سه سهم آن، سهم خدا، رسول و ذی القربی (خویشان پیامبر) بوده که سهم امام می‌نامند و سه سهم دیگر برای یتیمان، مساکین و در راه مانده‌ها است که سهم سادات نامیده می‌شود (قطب راوندی، ۱۴۰۵، ص ۲۴۴). علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌نویسد: «از ظاهر مصارف خمس در آیه ﴿لِللَّهِ حُمُسُهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ بر می‌آید که مصارف خمس منحصر در آن‌ها است و برای هر یک از آن‌ها سهمی است؛ به این معنا که هر کدام مستقل در گرفتن سهم خود می‌باشند، همچنانکه نظیر آن از آیه زکات استفاده می‌شود، نه اینکه منظور از ذکر مصارف از قبیل ذکر مثال باشد» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۹۱).

برخی معتقدند از آیه شریفه ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ؛ نیکوکاری آن نیست که روی به جانب مشرق یا مغرب کنید (چه این چیز بی‌اثری است)؛ لیکن نیکوکاری آن است که کسی به خدای عالم و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیغمبران ایمان آورد و دارایی خود را در راه دوستی خدا به خویشان و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان و گدایان بدهد و در آزاد کردن بندگان صرف کند، و نماز به پا دارد و زکات مال (به مستحق) بدهد، و نیز نیکوکار آنانند که با هر که عهد بسته‌اند به موقع خود وفا کنند و در حال تنگدستی و سختی و هنگام کارزار صبور و شکیبا باشند (کسانی که به این اوصاف آراسته‌اند) آن‌ها به حقیقت راستگویان و آن‌ها به حقیقت پرهیزکارانند﴾ (بقره: ۱۷۷)، استفاده و جوب می‌شود و نیز منظور از ﴿وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ﴾ - با توجه به اینکه «زکات»

بعد از آن ذکر شده- واجب مالی دیگری غیر از زکات است که جز خمس چیز دیگری نمی‌تواند باشد (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۵).

نکته دیگر این است که منظور از «ذوی القربی» در این آیه شریفه به قرینه «مساکین»، و «ابن سبیل»، همان معنای مراد در آیه خمس، یعنی امام معصوم علیه السلام است. «قرب» در لغت به معنای فاصله بین قوم و محل آب دادن اغنام است که در حقیقت فاصله اندکی به شمار می‌آید. «قربی»، مانند قرب، قرابه و قربه، مصدر و به معنای نزدیک، در مقابل بُعد است؛ با این تفاوت که قرب در مکان، قربه در مکان و منزلت و قرابه و قربی در خویشاوندی کاربرد دارد (فیومی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۴۹۵). البته به نظر می‌رسد در فرهنگ قرآن، خویشاوندی نزدیک در قربی تعبیه شده باشد؛ چنانکه می‌فرماید: «وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ؛ و چون در تقسیم [ترکه میت، اشخاصی از] خویشان و یتیمان و فقیران حاضر آیند، به چیزی از آن مال، آن‌ها را روزی دهید» (نساء: ۸)؛ «فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ؛ پس حقوق ارحام، خویشان، مسکینان و در راه ماندگان را ادا کن» (روم: ۳۸)؛ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ؛ بگو به ازای آن [رسالتم] پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی خویشاوندانم» (شوری: ۲۳). روشن است که در این آیات، صرف خویشاوندی مطرح نیست؛ بلکه خویشاوندان خاص و نزدیک منظور است. طبق قول مشهور، مقصود از «ذی القربی» امام معصوم است. قائلان به این قول معتقدند با وجود اینکه این کلمه در آیه مطلق است و در لغت به همه خویشاوندان شخص گفته می‌شود؛ ولی با توجه به روایات، منظور از ذی القربی در این آیه فقط امامان اهل بیت علیهم السلام هستند (حرعاملی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۵۶-۳۵۷، ج ۲ و ۶). در بیشتر روایات، تعبیر و بیان ائمه به گونه‌ای است که اختصاص خمس به ائمه علیهم السلام استنباط می‌شود. تعبیری چون «یصل الینا حقناً»، «الخمس لله وللرسول ولنا»، «ارفع الینا الخمس»، «فلیبعث بخرسه الی اهل البیت»، «حق الامام»، «خمسنا»، «یتامی الرسول» و عباراتی چون «لنا، الینا، حقناً» و... مخصوص ائمه علیهم السلام است و جای هیچ گونه توجیه و تفسیری دیگر را باقی نمی‌گذارد (نوری کرمانی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۰).

## ۲-۲-۵. انفال

دومین حق مالی اهل بیت علیهم السلام انفال است که آیه شریفه قرآن به آن اشاره دارد: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ

الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ [ای پیامبر! از تو درباره غنایم جنگی می پرسند بگو غنایم جنگی اختصاص به خدا و فرستاده [او] دارد؛ پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش نمایید و اگر ایمان دارید، از خدا و پیامبرش اطاعت کنید] (انفال: ۱۰).  
 شیخ مفید رحمته الله علیه درباره انفال چنین می فرماید: «انفال مخصوص پیامبر است در زمان حیات و برای امام است که جانشین ایشان است، همچنانکه در زمان حیات در اختیار پیامبر بود و آنچه در اختیار پیامبر است برای جانشینان ایشان است» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۷۸).

شیخ طوسی می فرماید: «انفال در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله اختصاص به پیامبر دارد و پس از ایشان در اختیار قائم مقام ایشان در میان مسلمانان قرار می گیرد» (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۱۹۹). شاهد بر این دیدگاه صحیح حفص بن البختری از امام صادق علیه السلام است: «انفال آن چیزی است که بر آن اسب و شتر رانده نشده (در جنگ به دست نیامده) و آن برای رسول خدا و بعد از او برای امام است که هر گونه بخواهد تصرف می کند» (حرعاملی، ۱۳۷۴، ج ۴، ابواب انفال، ص ۳۶۴، ح ۱). امام علیه السلام در این حدیث بعد از آنکه مصادیقی چند از انفال را ذکر می کند، می فرماید: «انفال از آن رسول خدا و بعد از ایشان مال امام بعد از او است که هر گونه بخواهد و مصلحت بداند، آن را به مصرف می رساند» (همان).  
 در اصطلاح فقهی، انفال آن چیزی است که امام به خاطر منصب امامت استحقاق آن را دارد؛ همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله به دلیل ریاست الهی این استحقاق را داشت (حسینی، ۱۳۸۲، ص ۷۲). به عبارت دیگر، انفال غنایم و موهبت های منقول و غیر منقولی است از جانب خداوند برای حاکم اسلامی، که این اموال در جهت تقویت اسلام، مصالح مسلمین و امت اسلامی مصرف می شود (مشکینی، ۱۳۸۶، ص ۹۳).  
 مبنای شکل گیری این اصطلاح در فقه اسلامی، آیه نخست از سوره انفال است که ذکر آن گذشت.

### - انفال در نگاه مفسران

مفسران معتقدند بین اصحاب پیامبر درباره مالکیت غنایم جنگی اختلاف پیش آمد، آیه فوق نازل شد و بیان کرد که آن ها مالک انفال نیستند و بلکه مالک حقیقی انفال، خدا و رسول (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۴۲۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۹) و جانشینان اوست (فیض کاشانی، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۶) و امروز از مختصات حضرت بقیة الله است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۷۳). مرحوم طبرسی می نویسد: «غنایم بدر مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله بود و مجاهدان از پیامبر خواستند که به آنان از این غنایم داده شود. به

عبارت دیگر، مجاهدان و رزمندگان اسلام می‌دانستند غنائم به دست آمده مختص پیامبر اکرم ﷺ است؛ اما گفتند به ما هم بدهید» (همان). فاضل مقداد نیز در کنز العرفان گفته است: «همه غنائم جنگ بدر مال پیامبر اعظم ﷺ بود و رزمندگان اسلام از آن حضرت درخواست کردند که به آنان عطا کند» (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۵۴).

همچنین این آیه در صدد بیان یک قانون کلی است. الف و لام در دومین کلمه «الأنفال»، الف و لام عهد نیست؛ بلکه الف و لام جنس یا الف و لام استغراق می‌باشد که مفید عموم است؛ یعنی حال که شما از غنائم بدر سؤال کردید، بدانید غنائم جنگ بدر خصوصیتی ندارد، بلکه هر غنیمت و هر چیز زیاده‌ای که مالک معینی ندارد، از آن خدا و رسول خدا ﷺ است. خداوند در پاسخی که می‌دهد، این حکم را به عنوان یک ضابطه کلی بیان می‌فرماید (فاضل لنگرانی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۸).

### ۳-۲-۵. فیء

سومین حق مالی اهل بیت ﷺ، فیء است که قرآن کریم به آن اشاره دارد: «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كَيْفَ اللَّهُ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ؛ و آنچه را خدا از آنان (بیهود) به رسولش بازگردانده (و بخشیده) چیزی است که شما برای به دست آوردن آن (زحمتی نکشیدید)، نه اسبی تاختید و نه شتری؛ ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می‌سازد و خدا بر هر چیز تواناست! آنچه را خداوند از اهل آن قریه‌ها عاید رسول خود کرد، برای خدا و برای رسول او و برای خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است» (حشر: ۶-۷).

### - معنای فیء

«فیء» در لغت به معنای بازگشت است و در اصطلاح به هر مالی که از کفار بدون جنگ به دست آید، فیء گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۲۶). از نظر مجاهد، غنیمت اموال منقول است و فیء اموال غیر منقول مانند زمین را گویند (ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۸۵۵). شافعی می‌نویسد: «غنیمت آن است که مسلمانان در حال جنگ از کفار به دست آورند. فیء آن است که مسلمانان بدون جنگ از کفار به دست آورند» (شافعی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۵۴).

برخی دیگر گفته‌اند که غنیمت و فیء به یک معناست (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۲). ابن عربی بعد از نقل اقوال و بیان اشکالاتی به آن‌ها معتقد است که غنیمت آن چیزی است که از اموال کفار به دست می‌آید (ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۸۵۵). فاضل مقداد نیز در تفاوت فیء و غنیمت می‌نویسد: «گروهی معتقدند فیء به آن دسته از اموال گفته می‌شود که بدون جنگ از اموال کفار به دست آید و غنیمت آن دسته از اموال است که با جنگ از اموال کفار به دست آید و این مذهب ما و مطابق با آن چیزی است که از صادقین علیهم‌السلام روایت شده است. طبق عقیده ما، فیء اختصاص به امام دارد و غنیمت بعد از اخراج خمس متعلق به قاتلین است» (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۴۹).

قطب راوندی نیز روایتی مؤید بر این قول بیان کرده است. وی می‌نویسد: «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: هر قریه‌ای که رسول خدا آن را بدون قتال فتح کند، از آن خدا و رسولش است و قریه‌ای که مسلمانان با سختی آن را فتح کنند، خمس آن از آن خدا و رسول و خویشاوندان اوست و مابقی از آن مقاتلین می‌باشد؛ در صورتی که قابل انتقال باشد، در غیر این صورت (مال غیر منقول، مانند زمین و اشجار و غیره)، به بیت المال منتقل می‌شود» (قطب راوندی، ۱۴۰۵، ص ۲۵۱).

### - فیء در نگاه مفسران

«فیء» طبق آیه شریفه تحت تصرف رسول به عنوان رئیس حکومت اسلامی است و به اهل بیت علیهم‌السلام اختصاص دارد (سبحانی، ۱۴۲۰، ص ۱۶۷-۱۶۹). در واقع، اموالی که با نام فیء در اختیار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنوان رهبر حکومت اسلامی قرار می‌گرفت، اموال فراوانی بود که شامل همه اموالی می‌شد که از غیر طریق جنگ در اختیار مسلمانان قرار می‌گرفت. این اموال می‌توانست نقش مهمی در تعدیل ثروت در محیط اسلامی ایفا کند؛ چرا که برخلاف سنت جاهلی هرگز در میان ثروتمندان اقوام و قبایل تقسیم نمی‌شد، بلکه مستقیماً در اختیار رهبر مسلمانان بود و او نیز با توجه به اولویت‌ها آن را تقسیم می‌کرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ص ۵۰۸). علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه می‌نویسد: «خدای عزّ و جلّ امر فیء را به رسول خود ارجاع داد تا او به هر نحو که بخواهد می‌تواند مصرف کند. آن گاه به عنوان راهنمایی آن جناب به موارد صرف فیء فرموده: یکی از موارد آن، راه خدا است، و یکی هم سهم رسول است، و یکی ذی القربی، و چهارم یتامی، و پنجم مساکین، و ششم ابن السبیل؛ و سپس موارد راه خدا یا بعضی از آن موارد را نام برده، می‌فرماید: یکی از موارد سبیل الله فقرای مهاجران است

که رسول هر مقدار که مصلحت بداند به آنان می دهد» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۲۰۳). بنابراین، تعبیر «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ» با ذکر لام مالکیت بر اختصاص فیء به رسول خدا و طبق روایات به جانشینان حضرت دلالت دارد.

## ۶. آثار و لوازم اداء حقوق مالی اهل بیت علیهم السلام

آثار و لوازم متعددی بر التزام به حقوق اهل بیت علیهم السلام مترتب است که در ادامه به بیان آن‌ها می پردازیم:

### ۶-۱. آثار و لوازم کلامی - اعتقادی

از آنجا که خمس، حق مالی اهل بیت علیهم السلام است که در مال مکلفان قرار داده شده، به صورت خاص آثار و لوازم ادای این حق یا ترک آن در روایات اهل بیت علیهم السلام ذکر شده است. آثار و لوازم کلامی اعتقادی التزام به حکم خمس عبارت است از:

#### ۶-۱-۱. پرداخت خمس از لوازم ایمان

تعلیق حکم خمس به ایمان نشان دهنده این است که ادای خمس از لوازم ایمان است. علامه طباطبایی رحمته الله علیه می نویسد: «جمله «ان کنتم آمنتم بالله» قید آن امری است که صدر آیه دلالت بر آن دارد و آن عبارت است از امر «بدهید خمس آن را». پس معنای جمله مذکور این می شود: «بدهید خمس آن را اگر به خدا و به آنچه که بر بنده خود نازل کرده ایم ایمان آورده اید» (همان، ص ۹۰).

#### ۶-۱-۲. شراکت در ترویج دین

در هر جامعه ای رهبر و امام آن جامعه برای احیای دین خدا و پیاده کردن احکام اسلام و پیشبرد نظام و کشور باید هزینه هایی انجام دهد که تأمین منبع آن ضرورت دارد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و بعد از ایشان، امامان معصوم علیهم السلام و در زمان غیبت، فقهای شیعه که جانشینان ائمه علیهم السلام هستند، نیز به عنوان رهبر جامعه اسلامی همواره دارای هزینه های مختلفی، از جمله کمک به مستمندان، ساخت مسجد، تجهیز سپاه و کارهای خیر دیگر بوده اند که با پرداخت خمس این هزینه ها تأمین می شود (حسینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۳۲). ائمه علیهم السلام فرموده اند: خمس کمک به ما در پیاده کردن دین خدا است:

«ان الخمس عوننا علی دیننا» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۸۴).

### ۳-۱-۶. شمول دعای معصوم

شمول دعای معصوم، یکی از آثار و برکات پرداخت حقوق مالی ایشان است. امام رضا علیه السلام در پاسخ به فردی که درخواست بخشش خمس از امام را داشت، پس از بیان لزوم استخراج خمس به لوازم آن اشاره کرده و می‌فرماید: «ولا تحرموا أنفسکم دعائنا بما قدرتم علیه؛ به هر اندازه که می‌توانید خودتان را از دعای ما محروم نسازید» (همان).

### ۴-۱-۶. بخشودگی گناهان و ذخیره آخرت

امام رضا علیه السلام درباره لوازم پرداخت خمس می‌فرماید: «ان اخراجه (خمس) ... تحبب ذنوبکم و ما تمهدون لأنفسکم لیوم فافتکم؛ پرداخت خمس کلید .... وسیله آمرزش گناهان و ذخیره آخرتتان است» (جرعالمی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۷۵، ح ۱).

### ۵-۱-۶. حفظ کرامت و عزت رسول خدا صلی الله علیه و آله و منسوبان به ایشان

خداوند متعال برای حفظ کرامت و عزت رسول خدا صلی الله علیه و آله، محل تأمین بودجه فقرای بنی هاشم و منسوبان به آن حضرت را از خمس قرار داد و سهم آنان را قرین سهم خود و رسول فرمود تا زمینه تحقیر آنان را از بین ببرد و بالاتر از آن به ایشان کرامت بخشد و برتری برایشان قرار دهد (رک: همان، ص ۳۵۷-۳۵۸). علامه طباطبایی رحمته الله علیه در المیزان می‌نویسد:

در روایات آمده است غرض خداوند از تشریح خمس، احترام اهل بیت رسول خدا بود. خداوند خواسته تا آنان محترم‌تر از آن باشند که چرک اموال مردم را بگیرند و ظاهر این روایات آن است که نکته مذکور را از آیه زکات که خطاب به پیامبرش می‌فرماید: «خذ من اموالهم صدقة تطهرهم وتزکيهم بها وصل علیهم ان صلواتک سکن لهم» گرفته شده باشد. چون تطهیر و تزکیه همیشه در چیزهایی است که چرک و آلودگی و مانند آن داشته باشند؛ وگرنه اگر این معنا در آیه زکات نبود و از آنجا گرفته نمی‌شد، در خود آیه خمس چنین معنایی وجود ندارد تا بگوییم از خود آیه گرفته شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۱۰۶).

### ۶-۱-۶. تضمین بهشت

ضمانت بهشت از سوی امام معصوم از برکات پرداخت خمس است. شخصی نزد امام باقر علیه السلام



آمده و خمس مال خود را پرداخت. امام فرمودند: بر من و پدرم لازم است که بهشت را بر شما ضمانت کنیم: «ضمنت لك على و على ابى الجنه؛ برای تو و پدرت بهشت را ضمانت می‌کنم» (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۸۱).

## ۲-۶. آثار و لوازم فقهی - حقوقی

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام بر عدم جواز تصرف در انفال بدون اذن امام تأکید شده است (حرعاملی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۶۵-۳۶۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۹۸-۳۰۱). از این رو، فقهای اسلامی تصرف در انفال بدون اجازه امام یا حاکم اسلامی را غاصبانه و ناروا دانسته‌اند (حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۸۴). برخی از آثار فقهی - حقوقی التزام به حکم خمس عبات است از:

### ۱-۲-۶. طهارت مولد

در برخی روایات، پرداخت خمس علت «ولادت پاک» بیان شده است؛ مانند صحیح‌ه فضلاء که می‌گوید: امام علی علیه‌السلام فرمودند: «هلک الناس فی بطونهم و فروجهم لانهم لم یودونا حقنا الا و ان شیعتنا من ذلک و ابائهم فی حل؛ مردمان از ناحیه آنچه می‌خورند و نیز مسئله نکاح هلاک شدند، زیرا حق ما را به ما ادا نمی‌کنند؛ ولی شیعیان ما از این ناحیه مجاز هستند» (حرعاملی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۷۹، ح ۱). ضریس کناسی روایت کرده است که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «آیا می‌دانی زنا از کجا در میان مردم وارد شد؟» عرض کردم: نمی‌دانم. امام علیه‌السلام فرمودند: «از جانب [نپرداختن] خمس ما اهل بیت؛ به جز برای شیعیان پاک سرشت ما. همانا خمس بر شیعیان ما و بر آنان که از ایشان زاده می‌شوند، حلال است» (همان، ح ۳).

همچنین روایت است که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «به خدا سوگند غنیمت و سودی که باید خمس آن را پرداخت، روز به روز است؛ ولی پدرم [امام باقر] شیعیان ما را از این ناحیه که خمس نپردازند اجازه داد تا گرفتار ناپاکی نسل نشوند» (همان، ص ۳۸۰، ح ۸).

گفتنی است این احادیث درباره نکاح زنانی وارد شده که خمس مال مصرف شده درباره آن‌ها (مهریه یا ثمن پرداخت شده برای کنیز) پرداخت نشده بود و مردان حق نداشتند مانند یک همسر با آن‌ها رفتار کنند و اگر فرزندی از چنان زنی متولد می‌شد، نامشروع بود؛ از این رو، امامان اهل بیت علیهم‌السلام

این قسمت از خمس را که مربوط به چنین زنانی بوده، به شیعیان بخشیدند تا همه فرزندان آن‌ها حلال باشند (پایگاه اطلاع‌رسانی مکارم شیرازی، <https://makarem.ir>).

## ۲-۶. صحت دخل و تصرف در مال و معاملات

از آثار پرداخت خمس به عنوان یکی از حقوق مالی اهل بیت علیهم‌السلام، صحت دخل و تصرف مکلفان در مال است؛ یعنی اگر خمس مالی ترک شود، هر معامله‌ای که با آن صورت گیرد، در مقدار خمس که یک پنجم مال است، باطل خواهد بود و این بطلان در معاملاتی که حکم وضعی است، دخیل خواهد بود. اما این ارتباط، یعنی ارتباط میان پرداخت خمس و حکم وضعی معاملات، در واجبات دیگر و نیز احکام شرعی دیگر یافت نمی‌شود. ترک نماز، ترک روزه، ترک حج یا امر به معروف و نهی از منکر، هیچ زبانی به معاملات مالی ندارد و کسی که نماز نمی‌خواند، روزه نمی‌گیرد یا حج انجام نمی‌دهد، هر گونه معامله‌ای که در طول عمر خود انجام دهد، صحیح است. در واجبات مالی دیگر، مانند کفارات، قربانی در حج، دین و بدهکاری و غیره نیز این ویژگی وجود ندارد و هر مکلفی که واجب مالی را ترک کند و پرداخت ننماید، معاملاتی را که با اموال خود انجام می‌دهد، صحیح خواهند بود و ترک واجب مالی زبانی به صحت آن‌ها نخواهد داشت. شاهد این بیان روایات معصومان علیهم‌السلام است:

از امام باقر علیه‌السلام نقل شده که فرمودند: «لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ مِنَ الْخَمْسِ شَيْئاً حَتَّىٰ يَصِلَ إِلَيْنَا حَقّاً؛ حلال نیست برای کسی که چیزی از خمس را بخرد تا حق ما را به ما بپردازد» (حرعاملی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۳۷، ح ۴). روشن است که مقصود از حلال نبودن، باطل بودن معامله و منع شرعی از آن است. پس می‌توان از این روایت حکم تکلیفی و حکم وضعی معامله را به دست آورد. حکم تکلیفی حرام بودن معامله و حکم وضعی باطل بودن معامله است که هر دو حکم از واژه عدم حلیت برداشت می‌شود. به عبارت دیگر، عدم حلیت در معاملات، ظهور در حکم وضعی دارد که باطل است (شریعتمداری، ۱۳۸۳، ص ۳۵۴).

همچنین امام علیه‌السلام فرموده‌اند: «مَنْ اشْتَرَى شَيْئاً مِنَ الْخَمْسِ لَمْ يَعْذِرْهُ اللَّهُ، اشْتَرَى مَا لَا يَحِلُّ لَهُ؛ هر کس چیزی را از خمس بخرد خدا او را معذور نمی‌دارد، چیزی را خریده است که برای او حلال نیست» (حرعاملی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۳۸، ح ۵). دلالت این روایت بر بطلان معامله، همانند روایت پیشین است که البته تأکید بیشتری بر نپذیرفته شدن عذر او در پیشگاه خداوند دارد.

همچنین در پرسش هایی که از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شده بود، یکی از مسائل درباره کسی بوده که اموال امام در اختیار او بوده و آن ها را برای خود حلال می داند و پرداخت نمی کند، امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در پاسخ می فرماید:

و اما اینکه پرسیده ای کسانی در اموال ما که در دست آن ها است، بدون اجازه ما تصرف می کنند و استفاده آن را برای خود حلال می دانند، هر کس این کار را بکند ملعون است و ما روز قیامت از وی باز خواست می کنیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس آنچه را که پیش عترت من حرام است، حلال بداند، به زبان هر پیامبری ملعون است؛ پس هر کس حق ما را تضییع کند، از جمله ستمگران محسوب است و مشمول لعنت پروردگار خواهد بود. چنانکه خداوند فرمود: «**الَّا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ**»، هیچ کس حق ندارد در مال کسی بدون اجازه صاحبش تصرف کند، پس چگونه جایز است کسی در مال ما تصرف کند؟ هر کس بدون اجازه ما این کار را بکند، آنچه را که بروی حرام بوده حلال دانسته، و هر کس بدون اجازه، چیزی از اموال ما را بخورد، مثل این است که آتش می خورد و به زودی به آتش جهنم خواهد افتاد (همان، ص ۳۷۶-۳۷۷).

### ۳-۲-۶. طهارت مال

امام صادق علیه السلام به نقل از اَباء طاهرين خود نقل فرموده است:

مردی به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و عرض کرد: من مالی به دست آورده ام که درباره حلال و حرام آن چشم پوشیدم، اکنون می خواهم توبه کنم و مقدار حلال و حرام آن بر من مجهول است و مال حلال با حرام مخلوط گردیده است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: خمس مال خود را خارج کن؛ زیرا خدای عز و جل از آدمی با ادای خمس راضی می شود و باقی مال بر تو حلال خواهد بود (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۸۹).

از امام صادق علیه السلام سؤال شده است: «**رجل اکتسب مالا من حلال و حرام ثم اراد التوبه من ذلك ولم يميزه الحلال بعينه من الحرام فقال: يخرج منه الخمس و قد طاب ان الله طهر الاموال بالخمس؛** مردی که از راه حلال و حرام مالی به دست آورده است و می خواهد توبه کند؛ ولی حلال و حرام را به طور مشخص نمی شناسد، چه کند [و چگونه خود را از حرمت خلاص نماید]؟ فرمودند: خمس آن مال را بدهد مالش پاک می شود. خداوند اموال را به وسیله پرداخت خمس تطهیر فرموده است» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۸۳).

همچنین ایشان فرموده‌اند: «هر کس تصور کند که امام علیه السلام به آنچه مردم در دست دارد، محتاج است آن شخص کافر است. مردم احتیاج دارند که امام از آن‌ها مال [خمس] قبول کند. [زیرا که] خداوند عز و جل فرموده است از اموال آن‌ها صدقه بگیر تا پاک گردند» (کلینی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۳۷). روایت کاملاً گویای آن است که امام صادق علیه السلام به استناد آیه فوق علت تشریح خمس را تطهیر اموال مردم دانسته‌اند.

#### ۴-۲-۶. صحت عبادات

عبادات در شرع مقدس انواع گوناگونی دارد و هر کدام از آن‌ها از دیگری جدا و مستقل است و از نظر انجام دادن یا ترک کردن آن ارتباطی به دیگری ندارد. به عبارت دیگر، انسان هر عبادتی انجام دهد، پاداش آن را می‌گیرد و اگر عبادتی را ترک کند، کیفر آن را می‌بیند و ترک این عبادت تأثیری در انجام عبادت دیگر ندارد؛ اما در خمس به عنوان یکی از حقوق اهل بیت علیهم السلام این ویژگی وجود دارد که ترک آن سبب بطلان و نادرستی بسیاری از عبادات، همانند وضو، غسل، تیمم، احرام، طواف و غیره می‌شود. در واقع، هر کس خمس مال خود را نپردازد و از آن مال برای انجام دادن عبادات چیزی بخرد و آن عبادت را انجام دهد، عبادت او باطل خواهد بود. شاهد بر این ادعا روایات پیشین از معصومان علیهم السلام است. بنابراین، هر عبادتی که باید با مال مباح انجام شود، اگر با مال خمس نداده انجام شود، باطل است (شریعتمداری، ۱۳۸۳، ص ۳۵۷).

#### ۳-۶. آثار تربیتی

از آثار تربیتی پرداخت حقوق مالی اهل بیت علیهم السلام، تهذیب و تربیت نفس است. شکی نیست که صدقات واجبه در تربیت انسان تأثیر دارد. قرآن کریم می‌فرماید: «خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزكهم بها؛ از اموال این‌ها صدقات و زکات و واجبات را بگیر، به این وسیله آن‌ها را پاکیزه می‌کنی و رشد و نمو می‌دهی» (توبه: ۱۰۳). این به آن دلیل است که همواره انسان با دل کندن از بخشی از اموال خود زمینه رسیدن به مقام ابرار را در خود فراهم می‌کند: «لن تنال البرحی تنفقوا مما تحبون؛ هرگز به مقام نیکوکاری نمی‌رسید، مگر اینکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید» (آل عمران: ۹۲). کلمه «تزکیم» یعنی انسان با پرداخت خمس یا زکات، از پلیدی‌های روحی و روانی پاک می‌شود.

در واقع، نفس گرفتن حقوق واجب از مردم، بدون شک یک عامل تطهیر و تربیت است؛ ولی (دادن این حق) بر انسان واجب است و نماینده پیامبر به عنوان حاکم شرعی آن را از انسان می‌گیرد. (رک: انصاریان، <http://www.erfan.ir>). بنابراین، پرداخت دیون مالی که بر عهده انسان است، وسیله‌ای برای رشد و کمال انسان محسوب می‌شود. برای نمونه، انسان با ادای خمس به قصد قربت و بریدن از دنیا نیز وظیفه‌اش را انجام داده و خود را از گناهان پاک می‌کند: **إِنَّ إِخْرَاجَهُ (خمس)..... تَمَحِیْضُ دُنُوْبِكُمْ**. (حرعاملی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۷۵، ح ۲).

امام کاظم علیه السلام با تذکر بر صبر در برابر پرداخت حقوق مالی اهل بیت علیهم السلام، از جمله خمس بر مسئله تأثیر تربیتی پرداخت آن تأکید داشته و می‌فرماید: «آنچه برای خداوند است از آن رسولش می‌باشد و آنچه برای رسولش است از آن ماست. سوگند به خدا! خداوند به آسانی به مؤمنان پنج درهم روزی می‌دهد تا یک درهم برای پروردگارشان باشد. این دستور ما دشوار و رنج‌آور است و کسی آن را انجام نمی‌دهد و بر آن شکیبایی نمی‌ورزد؛ مگر کسی که دلش برای ایمان آزموده شده باشد» (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۹، حرعاملی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۳۸، ح ۵).

همچنین پرداخت حقوق مالی اهل بیت علیهم السلام انسان را حسابگر، دقیق، وظیفه‌شناس نسبت به محرومان جامعه و مسئول و متعهد نسبت به حمایت از خط خدا و رسول و اهل بیت علیهم السلام تربیت می‌کند. نیز انجام این واجب شرعی روح سخاوت و نوع دوستی را در انسان شکوفا کرده، روحیه بی‌تفاوتی و دنیاپرستی را از انسان برطرف کرده، خوی حرص و بخل را از بین می‌برد (حسامی و یعقوبیان، ۱۳۹۵).

#### ۴-۶. آثار اقتصادی

گشایش روزی، از جمله آثار پرداخت خمس است. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «ان اخراجہ (خمس) مفتاح رزقکم؛ پرداخت خمس کلید جلب روزی است» (حرعاملی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۷۵، ح ۲). همچنین سؤال مردم درباره انفال و پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله، نشان‌دهنده دخالت اسلام در شئون اقتصادی جامعه است و بیان می‌دارد اسلام برای منابع طبیعی و ثروت‌های عمومی نیز قانون دارد (انفال: ۱). از دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه خمس به عنوان مالیات در اختیار حاکم اسلامی قرار می‌گیرد و حکومت بر مبنای مصالح اجتماعی، نحوه توزیع و هزینه‌سازی آن را تعیین می‌کند. در این راستا، همه نیازمندان از جمله

گروه‌های سه‌گانه متذکر در آیه ۴۱ از سوره انفال می‌بایستی تأمین شوند (نوری کرمانی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۶). چنانکه امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرمایند: «یقسّم بینهم علی الكتاب و السنّة ما یستغنون به فی سنتهم فإن فضل عنهم شیء فهو للوالی فان عجزوا نقص عن استغنائهم کان علی الوالی أن ینفق من عنده بقدمایستغنون به؛ امام [خمس] را بر مبنای قرآن و سنت میان محرومان قسمت کند، به طوری که در طول یک سال بی‌نیاز گردند و اگر اضافه آمد، از آن والی و رهبر مسلمین است. در صورتی که نتوانست آنان را بی‌نیاز نماید، وظیفه دارد که از آنچه در نزد خود دارد، انفاق کند تا بی‌نیاز گردند» (حرعاملی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۶۳، ح ۳).

نیز با توجه به ماهیت اموالی که انفال آن‌ها را شامل می‌شود، می‌توان دریافت که بیشترشان در زمره کالاهای مولد به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که استفاده از آن‌ها در فرآیند تولید، عامل ایجاد درآمد برای افراد خواهد بود. بنابراین، به طور کلی انفال را می‌توان منابع اولیه تولید دانست که در اختیار امام قرار می‌گیرد تا در میان مردم توزیع نماید و توسط این منابع اقدام به تولید و ایجاد درآمد نمایند (رک. حسامی عزیز و یعقوبیان، ۱۳۹۵). به عبارت دیگر، سپردن مالکیت فیء و انفال به حکومت و قرار دادن سهمی برای نیازمندان جامعه از امتیازات قوانین اسلامی است که برخلاف نظام‌های سرمایه‌داری و کمونیستی، علاوه بر رعایت عدالت (صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲۸، ص ۲۳۹)، باعث رشد ثروت در جامعه و انتقال ثروت از اغنیاء به دست فقرا (سبحانی، ۱۴۲۰، ص ۱۶۷) و جلوگیری از فساد مفسدان می‌شود (قرائتی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۳۱). قرآن کریم نیز به این امر اشاره دارد: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ؛ این حکم برای آن است که غنایم، دولت توانگران را نیفزاید» (حشر: ۷). این آیه یک اصل اساسی را در اقتصاد اسلامی بازگو می‌کند و آن اینکه جهت‌گیری اقتصاد اسلامی چنین است که در عین احترام به مالکیت خصوصی، برنامه را طوری تنظیم کرده که اموال و ثروت‌ها متمرکز در دست گروهی محدود نشود که پیوسته در میان آن‌ها دست به دست بگردد. البته این به آن معنا نیست که قوانینی وضع شود که ثروت‌ها از گروهی گرفته شود و به گروه دیگری سپرده گردد؛ بلکه منظور این است که اگر مقررات اسلامی در زمینه تحصیل ثروت و نیز مالیات‌هایی همچون خمس، زکات، خراج و غیر آن و احکام بیت‌المال و انفال درست پیاده شود، خود به خود چنین نتیجه‌ای را خواهد داد که در عین احترام به تلاش‌های فردی، مصالح جمع تأمین خواهد شد و مانع دو قطبی شدن

جامعه (اقلیتی ثروتمند و اکثریتی فقیر) می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ص ۵۰۷).

## نتیجه‌گیری

- «حق» در لغت به معانی گوناگونی به کار رفته است؛ ولی با وجود مصادیق متعدد برای حق و مشتقات آن می‌توان گفت به طور کلی ثبوت و استحکام در تمامی مشتقات این واژه به نوعی در نظر گرفته شده است.

- خاستگاه حقوق اهل بیت علیهم‌السلام خداوند است و این حقوق به اعتبار مالیت به دو دسته حقوق مالی و غیر مالی تقسیم می‌شود. حق ولایت، حق ضروری بودن اطاعت، حق مودت و محبت، حق فرستادن صلوات و حق ترفیع بیوت، از جمله حقوق غیر مالی؛ و خمس، انفال و فیء حقوق مالی اهل بیت علیهم‌السلام است که در قرآن کریم به طور صریح به آن‌ها اشاره شده است.

- حقوق مالی اهل بیت علیهم‌السلام به دلیل جایگاه رهبری و ولایت مطلقه و مقام خلیفه‌اللهی ایشان است. در هر جامعه‌ای رهبر و امام آن جامعه برای احیای دین خدا و پیاده کردن احکام اسلام و پیشبرد نظام و کشور هزینه‌هایی دارد که باید تأمین شود. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بعد از ایشان، امامان معصوم علیهم‌السلام و در زمان غیبت فقهای شیعه که جانشینان ائمه علیهم‌السلام می‌باشند، رهبران جامعه اسلامی و متولی حقوق مالی اهل بیت علیهم‌السلام هستند.

- حق اهل بیت علیهم‌السلام برای مکلفان تکلیف‌آور و دارای آثار و لوازمی است. تأمین سعادت اخروی، بخشودگی گناهان و ذخیره آخرت، طهارت مولود، طهارت مال، صحت دخل و تصرف در مال و معاملات، صحت عبادات، تهذیب نفس و توزیع عادلانه ثروت در جامعه از جمله آثار و لوازم کلامی، فقهی، تربیتی و اقتصادی التزام به حقوق مالی اهل بیت علیهم‌السلام است.

## فهرست منابع

\*قرآن کریم.

\*نهج البلاغه.

الف. کتابها

۱. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق احمد محمد طیب، چاپ سوم، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، چاپ چهارم، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۴)، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: جماعة المدرّسین فی الحوزة العلمية.
۴. ابن فارس زکریا (۱۴۰۴)، مقاییس اللغة، تحقیق محمد عبدالسلام هارون، قم: مکتبة الأعلام الإسلامی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۳۵)، لسان العرب، بیروت: دارصادر.
۶. ابن عربی مالکی، ابوبکر محمد بن عبدالله (۱۴۰۸)، احکام القرآن، چاپ اول، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت: دارالجبیل.
۷. امامی، حسن (۱۳۴۰)، حقوق مدنی، تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
۸. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱)، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰)، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۰. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۷۴)، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، تهران: کتابچی.
۱۱. حسینی، سید محمد حسین (۱۳۸۲)، فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، تهران: سروش.
۱۲. حلی، نجم الدین، جعفر بن حسن، ۱۴۰۸، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۳. حویزی، علی بن جمعه (۱۴۲۲)، نورالتقلین، تحقیق علی عاشور، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۱۴. خسروشاهی، قدرت الله و مصطفی، دانش پژوه (۱۳۹۰)، فلسفه حقوق، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۵. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۶۴)، درآمدی بر حقوق اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۳)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، چاپ چهارم، قم: ذوی القربی.
۱۷. زبیدی، ماجد ناصر (۱۴۲۸)، التیسیر فی التفسیر للقرآن بروایة أهل البيت، لبنان: دار المحجة البيضاء.
۱۸. سبحانی، جعفر (۱۴۲۰)، اهل البيت علیهم السلام سماتهم و حقوقهم فی القرآن، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۹. سیوری حلی، مقداد بن عبدالله (۱۳۷۳)، کنز العرفان فی فقه القرآن، چاپ اول، تهران: مرتضوی.
۲۰. شافعی، محمد ادیس (۱۴۱۲)، احکام القرآن، بیروت: دارالکتب العلمية.
۲۱. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶)، الفرقان فی التفسیر القرآن بالقرآن و السنة، قم: فرهنگ اسلامی.
۲۲. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، قم: مکتبة آية الله المرعشي النجفی.





۲۳. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمد جواد بلاغی، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
۲۵. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفة.
۲۶. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، تحقیق سید احمد الحسینی، چاپ سوم، تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قصیرعاملی، چاپ اول، بیروت: دار احیا التراث العربی.
۲۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۰)، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۹. طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: اسلام.
۳۰. عسکری، ابوهلال (۱۳۹۰)، *الفروق اللغویة*، ترجمه مهدی کاظمیان و زهرا رضاخواه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۱. فاضل لنکرانی، محمد جواد (۱۳۹۲)، *خمس، فیء و انفال در قرآن کریم*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴)، *ترتیب کتاب العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم السامرائی، تصحیح استاد اسعد طیب، چاپ اول، قم: اسوه.
۳۳. فیض کاشانی، ملامحسن (بی تا)، *تفسیر الصافی*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۴. قرائتی، محسن (۱۳۸۷)، *خمس و زکات*، چاپ اول، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۳۵. قطب راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۵)، *فقه القرآن*، تحقیق احمد حسینی اشکوری، چاپ دوم، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۶. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۲۸)، *تفسیر قمی*، تحقیق محمد صالحی اندیمشکی، چاپ اول، قم: ذوی القربی.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۰)، *اصول کافی*، تهران: مکتبه الصدوق.
۳۸. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷)، *حقوق و سیاست در قرآن (معارف قرآن؛ ۹)*، نگارش شهید محمد شهرابی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸)، *نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام*، تدوین و نگارش عبدالحکیم سلیمی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۴۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰)، *نظریه حقوقی اسلام*، نگارش محمد مهدی نادری و محمد مهدی کریمی نیا، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۱)، *تفسیر نمونه*، چاپ دهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۲. مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۸۶)، *مصطلحات الفقه*، قم: الهادی.
۴۳. محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید) (۱۴۱۳)، *المقنعه*، چاپ اول، قم: کنگره هزاره شیخ مفید.
۴۴. نوری کرمانی، محمد امیر (۱۳۸۰)، *نگرش مالیاتی خمس، آثار و پیامدها*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.



۴۵. یزدی، محمدکاظم (۱۴۰۹)، *عروة الوثقی*، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه اعلمی.

#### ب. مقاله‌ها

۴۶. رمضان، علی (۱۳۹۰)، «معنای «حق» در نگاه اندیشمندان اسلامی»، *معرفت حقوقی*، سال اول، ش ۲.
۴۷. حسامی عزیز، باقر و اسماعیل یعقوبیان کفشگری (۱۳۹۵)، «خمس و زکات و جایگاه آن در اقتصاد کشورهای اسلامی»، *تحقیقات جدید در علوم انسانی*، ش ۲.
۴۸. شریعتمدار جزایری، سیدنورالدین (۱۳۸۳)، همایش «خمس واجب فراموش شده»، *مجموعه مقالات اولین همایش علمی سراسری، جایگاه خمس در کلام معصومان*، نشر حوزه علمیه شهید مطهری تنکابن.

#### ج. پایگاه‌های اینترنتی

۴۹. پایگاه اطلاع‌رسانی مکارم شیرازی، <https://makarem.ir>
۵۰. دفتر اطلاع‌رسانی استاد حسین انصاریان آثار تربیتی انفاق در راه خدا، <http://www.erfan.ir>